مجله علمی پژوهش در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی ، شماره ۱۶ ، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵-۱
http://www.jisc.ir

مجله علمی پژوهش در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۵-۱

منابع مالی آموزش و پرورش

مریم سوری[۱]،رسول داودی[۲]
[۱] دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه علوم تربیتی، زنجان، ایران
[۲] استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه علوم تربیتی، زنجان، ایران

نام نویسنده مسئول:
مریم سوری

چکیده
موضوع تأمین مالی آموزش از جمله موضوعاتی است که در سراسر جهان با بحران جدی مواجه شده است. این بحران از یک سو بر اثر تقاضای فزاینده برای آموزش و از سوی دیگر به دلیل محدودیت عمومی‌منابع مالی در این بخش پدید آمده است. کشور ما نیز از مجموعه تحولات جهانی در دهه‌های اخیر جدا نبوده و بحران مالی موجود در بخش آموزش عمومی‌دنیا در کشور ما نیز آشکار شده است. اختصاص حجم قابل ملاحظه‌ای از منابع به آموزش عمومی، نیاز فرایند آموزش به منابع بیشتر و ارتباط آموزش با رشد و توسعه کشور و عدالت اجتماعی از جمله دلایل توجه ویژه به موضوع تأمین مالی آموزش است.
تأمین منابع مالی آموزش و پرورش از دغدغه‌های جدی سیاست گزاران آموزشی نظام‌های آموزشی کشورهای در حال توسعه است. افزایش تقاضا برای دسترس پذیری آموزش برای همه و دغدغه خانواده‌ها برای تأمین آموزش باکیفیت برای فرزندان خود در کنار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و تأکید احزاب و نهادهای مدنی و بین‌المللی بر برخورداری همگان از حقوق اجتماعی، معضل محدودیت منابع مالی و کسری ساختار بودجه نظام‌های آموزشی را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت‌های در حال توسعه در نیم قرن اخیر تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، منابع مالی، تأمین مالی، شیوه‌های تامین مالی.

مقدمه

موضوع تامین منابع مالی آموزش و پرورش از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیرتوجه زیادی را به خود جلب نموده است. تقریبا در کلیه کشورها آموزش و پرورش توسط هر دو بخش دولتی و خصوصی ارائه می‌شود بنابراین آموزش و پرورش یک کالای عمومی‌خالص به شمار نمی‌آید زیرا اصل استثنا پذیری با ممانعت از ورود دانش آموزی که نمی‌تواند به یک موسسه آموزشی شهریه بپردازد، به آسانی در مورد آن قابل اعمال است. آموزش و پرورش تقریبا در کلیه کشورها منابع قابل ملاحظه‌ای را به مصرف می‌رساند و بین ۶ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود و فرض عمومی‌بر این است که تدارک سطح حداقل معینی از آموزش و پرورش برای دست یافتن به نرخ قابل قبول رشد اقتصادی در هر کشوری ضرورت دارد. توزیع فرصت‌های آموزشی بین گروه‌های مختلف برای عدالت اجتماعی پی آمدهایی دارد در نتیجه حجم عظیم مجموعه ی فعالیت‌های آموزشی در یک کشور به علت آن تدارک چنین فعالیتی آموزش وپرورش بر رشد اقتصادی و توزیع در آمد تاثیر می‌گذارد (رامه، ۱۳۸۹). آموزش و پرورش به عنوان زیر بنایی‌ترین نهاد در جامعه، شرط اصلی و تردیدناپذیر توسعه همه‌جانبه کشور است. موضوع تأمین مالی آموزش و پرورش از جمله موضوعاتی است که در سراسر جهان با بحران جدی مواجه شده است، این بحران از یک سو بر اثر تقاضای فزاینده برای آموزش و از سوی دیگر به علت محدودیت عمومی‌منابع مالی در این بخش پدید آمده است. تأمین و جذب کمک‌های مالی نظام آموزشی با توجه به نیازهای روزافزون و همچنین دامنه وسیع فعالیت آن، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. سیاست‌گذاران، مدیران و افراد درگیر در آموزش، به دنبال روش‌هایی برای به‌کارگیری منابع محدود، به‌طور کارآمد و مؤثر به منظور شناخت و حل مشکلات در بخش آموزش و ارائه آموزش با کیفیت می‌باشند. تأمین مالی در نظام آموزش و پرورش کنونی ایران مبتنی بر اقتصاد دولتی و تفویضی بودجه‌ای است (صحرانورد و همکاران، ۱۳۹۷).

امروزه تأمین منابع مالی آموزش و پرورش در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه با بحران جدی رو به رو است زیرا از یکسو افزایش تقاضا برای آموزش از طریق رشد سریع جمعیت، گرایش خانواده‌ها به فراهم کردن تحصیلات برای فرزندان خود، درآمد نسبتاً بیش تر باسوادان و افراد با تحصیلات بالا نسبت به سایر افراد جامعه و نیز تأکید بر برخورداری از حقوق اجتماعی از طرف دیگر پدیده جهانی شدن، رشد روزافزون فناوری اطلاعات و کاربرد و استفاده آن در زندگی روزمره و مهم تر از همه این محدودیت منابع مالی و کسری ساختاری بودجه در نظام‌های آموزشی این معضل را حادتر نموده است. آموزش و پرورش ایران نیز در مواجه با تقاضای روزافزون شهروندان برای آموزش کیفی و کافی با کمبودهای شدید در زمینه تامین مالی و نا کارایی در صرف منابع مالی اندک روبروست که خود به چالش‌هایی اساسی مانند عدم پوشش تحصیلی صد درصدی، زیرساخت‌های ناکافی و غیر استاندارد، کیفیت پایین عناصر آموزشی منجر شده است. صاحبنظران نبود آزادی انتخاب و ناکارایی در صرف منابع مالی را به عنوان اصلی ترین مسئله آموزش و پرورش تلقی کرده و اجرای قراردادهای مدیریتی را به عنوان مهمترین مکانیسم برای حل این مشکل عنوان نموده اند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵).

سال‌هاست که نظام آموزش و پرورش ایران با کمبودهای شدید در زمینه تأمین مالی و ناکارایی در بهره‌وری از منابع مالی اندک موجود روبروست. این مسأله منجر به ایجاد چالش‌های اساسی برای این نهاد مهم شده است. اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل تمرکز زدایی، استخدام نیروهای بومی، تقویت پاسخگویی مدارس در قبال عملکردشان، تجدید نظر در مواد درسی، برنامه‌های آموزشی و نظام مدیریت مدارس، برنامه ریزی به منظور کاهش ترک تحصیل و نرخ تکرار پایه، حذف معلمان و کادر اجرایی مازاد، کاهش هزینه سرانه از طریق به کارگیری فن‌آوری اطلاعات و تکنولوژی آموزشی به عنوان مهم‌ترین مکانیسم‌ها برای حل این مشکل شناخته شده‌اند. فائق آمدن بر این وضعیت و ایجاد شرایط پایدار در نظام آموزش و پرورش در گرو تغییر نگاه به این نهاد از یک نهاد مصرفی به یک نهاد سرمایه‌ای است (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۷).

بیان مساله

امروزه تامین منابع مالی آموزش و پرورش در سراسر جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه با بحران جدی روبه رو است و این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از مسئولان و صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت، مهمترین مساله آموزش و پرورش کشور برای بهبود کیفیت، تامین نیازهای آموزشی، ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش و ... کمبود و عدم تکافوی منابع مالی است. بر همین اساس یکی از برنامه های وزارت آموزش و پرورش در چهارچوب سند تحول بنیادین و زیر نظام تأمین و تخصیص، سازمان دهی به منابع مالی با رویکرد تنوع بخشی، تعیین شده است چرا که ایجاد منابع مالی جدید از طرق گوناگون، نه فقط می تواند منابع مالی و درآمدی آموزش و پرورش را افزایش دهد، بلکه در نهایت تاثیری مثبت بر محتوا و کیفیت ارائه فعالیت های آموزشی و پرورشی خواهد داشت و از راه ایجاد فرصت های برابر آموزشی برای همه دانش آموزان، می توان نیروی کار مولد جامعه را تأمین و بر اقتصاد جامعه تاثیر گذاشت (بداغی و قربانیان، ۱۳۹۷).

تولید منابع انسانی یکی از گام‌های اساسی در راه رشد و تولید اقتصادی در کشور است. نقش تعلیم و تربیت به عنوان یکی از راه‌های تشکیل سرمایه انسانی از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان به ویژه صاحب‌نظران تولید بوده است. مطرح شدن هزینه‌های آموزشی به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری و اهمیت یافتن سرمایه انسانی حتی بیش از سرمایه فیزیکی باعث شد که از دهه‌ی ۱۹۵۰ در کشورهای توسعه یافته و بعدها در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری آموزشی تولید یابد و به موازات آن با رشد جمعیت و گرایش به تحصیلات برای برخورداری از

حقوق اجتماعی و درآمد بیشتر تقاضا برای آموزش افزایش یافت. بالطبع پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده ورود به آموزش عمومی، منابع مالی بیشتری را می‌طلبد. لذا در طی دهه‌های ۱۳۷۰، ۱۹۸۰ هزینه‌های واقعی آموزشی و تولید ناخالص ملی بسیاری از کشورها رشد کرد اما از دهه‌ی ۱۹۹۰ در بسیاری از کشورهای این هم ثابت ماند و یا کاهش یافت و با عواملی از قبیل رکود اقتصادی و رشد هزینه‌های اجتماعی رقیب آموزش مانند بیمه و بهداشت و بدهی‌های خارجی این مساله تشدید شد و به دنبال آن تخصیص مجدد منابع در داخل بخش آموزش نیز مطرح شد. پدیده‌هایی چون بیکاری فارغ التحصیلان و عدم تطبیق‌های عرضه شده با نیازهای بازار کار باعث شده است که در ذهن سیاست گذاران تامین منابع مالی مورد نیاز آموزش از اولویت و ضرورت گذشته برخوردار بنا شد (وحیدی، ۱۳۸۶).

در همه کشورها آموزش و پرورش از سوی دو بخش عمومیو خصوصی تدارک می‌شود و مقدار منابعی که آموزش و پرورش به خود اختصاص می‌دهد چیزی بین شش تا ده درصد GNP کشورهای مختلف است. نظام‌های مالی به دلیل مشارکت بخش خصوصی در کنار بخش عمومی، مساله برابری در توزیع منابع تربیتی و ضرورت کارا بودن این توزیع، نظام‌های پیچیده‌ای هستند. تا صد سال پیش کمتر کشوری وجود داشت که دولت آن نسبت به تامین مالی همه جانبه آموزش و پرورش همگانی خود را مسئول بداند و طبعا تربیت کودکان امری سلیقه‌ای تلقی می‌گردید. و تامین مالی آن برعهده خود مردم بود. با روشن شدن آثار مثبت آموزش برای فرد و جامعه، دولت‌ها وظیفه طراحی و پیش برد برنامه‌های آموزشی را برعهده گرفتند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۱). از آن هنگام مسائلی مطرح شده که همچنان پیچیده باقی مانده که در قالب سوالات زیر مشخص می‌گردد.

بهترین منابع تامین کننده بودجه آموزش و پرورش کدام‌ها هستند؟

بازده فردی آموزش تا چه حد جامعه را مجاز به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌کند؟

جامعه چه نسبتی از منابع خود را صرف آموزش و پرورش کودکان می‌کند؟

سهم بخش خصوصی در تامین مالی آموزش وپرورش چقدر است؟

تا چه اندازه می‌توان به بخش خصوصی در مقابل تامین همه یا بخش از منابع مورد نیاز آموزش و پرورش اجازه رفتار مستقلانه را دارد؟

چالش‌های موجود در آموز ش و پرورش و منابع مورد نیاز

نقش آموزش و پرورش در ساختن و توسعه آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشور اساسی است. امروز از عوامل پایین بودن سطح رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه چالش‌ها و کمبود هزینه‌های آموزشی و نادیده گرفتن تاثیر آموزش و تربیت نیروی انسانی است. بحث اقتصاد یکی از پراهمیت‌ترین ابعاد آموزش و پرورش است که به جد، تحولی بنیادین نیاز دارد؛ بنابراین مهم است تاثیراتی که آموزش وپرورش، مدرسه و معلمان بر مقوله مهم اقتصاد و منابع مالی دارند مورد تحلیل و بررسی قرارگیرد. در فصل دوم سند تحول بنیادین تحت عنوان بیانیه ارزش‌ها (در مورد چهارم) تربیت اقتصادی را یکی از عوامل موجود در فرایند تعلیم و تربیت خوانده و تاکید کرده است که باید با توجه به اسلام و ارزش‌ها و ...باشد وهمچنین در فصل ششم تحت عنوان راهبردهای کلان در گزینه پنجم تقویت و نهادینه سازی، مشارکت اثر بخش نهادهای اقتصادی را در کنار دیگر نهادها مورد هدف قرارداده است، اما در بخش راهکارها به زعم محققین کمتر به این موضوع پرداخته است (تقی‌پور و کاویانی، ۱۳۹۷). برنامه‌های اساسی وزارت آموزش وپرورش براساس پنج اصل مدیریتی، سامان‌دهی منابع انسانی، توسعه مشارکت‌های مردمی، مدیریت آموزشگاهی، بودجه ریزی عملیاتی و اصل تمرکززدایی در حال اجراست. در این میان، تنظیم بودجه پیشنهادی سال ۱۳۹۴ و برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی‌ایران، از مسائل عمده ای است که نظام آموزشی باید به آن‌ها بپردازد و در این مسیر با موضوعاتی ازجمله کمبود منابع مالی، ناهمگنی منابع انسانی، هدررفت سرمایه، وقت و زمان، رشد جمعیت دانش آموزی، نوسانات درآمدی و منابع دولتی، انتظارات جامعه، ضرورت افزایش بهره وری و بهره برداری آگاهانه از منابع و فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود در آموزش وپرورش روبه روست. از سویی محققین معتقدند توسعه پایدار جوامع فقط از طریق آموزش وپرورش و ارتقای کیفیت آموزشی در مدارس و توانمندسازی معلمان ممکن است. اکنون پرسش اساسی این است که چگونه و با کدام سرمایه و منابع مالی و انسانی و تجهیزاتی می‌توان با اتکا به آموزش وپرورش، توسعه ای پایدار برای کشور به ارمغان آورد؟

امروزه نظرات و دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی تأمین مالی و اداره امور آموزش وپرورش مطرح می‌شود. جمعی از صاحب نظران آموزشی و اقتصادی اعتقاد دارند تأمین منابع مالی وزارت آموزش وپرورش از محل درآمد عمومی‌دولت بیش از میزان کنونی، میسر نیست؛ پس گسترش آموزش وپرورش باید با همراهی و مشارکت بخش غیردولتی صورت پذیرد؛ ازهمین رو در این برهه از زمان، حمایت‌های قانون گذاران، دولتمردان و بخش اقتصادی کشور ضروری است. گروهی دیگر، ازجمله صاحب نظران آموزشی سیاست گذاران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی‌باور دارند خصوصی سازی مغایر با اهداف متعالی انقلاب اسلامیو امید به تحقق عدالت اجتماعی و آموزشی است. عده ای از کارشناسان و برنامه ریزان فعال در حوزه اقتصاد و همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی معتقدند از ظرفیت‌های قانونی و موجود در امر توسعه آموزش وپرورش استفاده مناسب نمی‌شود و تعریف دقیقی از اصل ۳۰ قانون اساسی در آموزش وپرورش نداریم. باید توجه کرد در اکثر کشورهای توسعه یافته و موفق در زمینه‌های آموزشی، منابع مالی مورد نیاز آموزش وپرورش علاوه بر دولت، از طریق صنایع، مؤسسات و شرکت‌های دانش بنیان و علمیو پژوهشی، مردم و مؤسسات عمومی‌عام المنفعه تأمین می‌شود.

در دهه گذشته، بسیاری از کشورها ملزم به اجرای سیاست‌های تثبیت و تعدیل اقتصادی شده اند. این برنامه‌ها بر الگوهای دولتی تأمین منابع مالی آموزش وپرورش تأثیرات مهمی‌داشته اند. در بسیاری از موارد، تعدیل‌ها نشانگرهای اساسی و بنیادی کشورها را هدف قرار داده است تا هزینه‌های جاری دولت کم و بازیگران جدید عهده دار امر سرمایه گذاری شوند. باید اذعان کرد با توجه به افزایش سرانه‌های آموزشی و تنوع منابع مالی، تعیین میزان هزینه تخصیص یافته به آموزش فرزندان، امری دشوار است. علت این امر تنوع میزان و نوع هزینه‌ها و روش‌های هزینه کرد خانواده‌ها و مؤسسات و دستگاه‌های آموزشی است که از موانع تعیین میزان دقیق سهم هزینه‌ها برای امر آموزش است. به همین علت، غالبا گرایش به هزینه‌های متمرکز دولتی است و هزینه‌هایی که به وسیله واحدهای غیرمتمرکز یا به صورت یارانه‌های غیرمستقیم از طرف دولت و مشارکت خانواده‌ها و کمک‌های مالی، می‌تواند به مدارس تعلق گیرد، مدِنظر قرار نمی‌گیرد و بودجه عمومی‌برای اجرای صحیح فعالیت‌های آموزشی کمتر از حد انتظار است.

در کشور ما این موضوع همیشه باعث بروز و ایجاد کسری‌های مشهود و جدی شده است که با وجود وضوح آن، از طرف مسئولان سیاست گذاری و برنامه ریزی، کمتر به آن توجه شده است و به همین علت نظام آموزشی کشور همواره برای اجرای دقیق برنامه‌ها با مشکل کمبود منابع مواجه شده و موجب شده است سهم آموزش وپرورش از تولید ناخالص ملی چشمگیر نباشد. خوشبختانه در سال‌های اخیر تغییری در شکل مشارکت مردم، خیرین مدرسه ساز و صنایع، شرکت‌های حقوقی و افراد حقیقی فعال در امر آموزش غیردولتی رخ داده است که حکایت از گرایش به ثبات از طریق به کارگیری رویکرد راهبردی بلندمدت برای افزایش کیفیت آموزشی و مدیریت آموزشگاهی و به منظور تأمین منابع مالی و درآمدی در بخش آموزش وپرورش کشور، به صورت خاص دارد. جهت گیری‌های فعلی شامل ظرفیت سازی‌های قانونی، توسعه آموزش‌ها ی غیردولتی و ارائه آموزش توسط کارفرما و صنایع، مؤسسات حقیقی وحقوقی، ارتقای مدیریت و کارایی مؤسسات آموزشی، همراه با ایجاد ظرفیت برای توسعه و تجهیز منابع مالی و انسانی در آموزش وپرورش از طریق دولت و جامعه، نشانه‌های خوبی برای حضور فعال تر در اصلی‌ترین بخش توسعه پایدار کشور است. هم زمان با رویکرد چگونگی تأمین منابع مالی، به نظر می‌رسد باید به صورت جدی به حمایت بیشتر از آموزش ابتدایی در کشور، درنظرگیری اولویتی برای ترویج انعطاف پذیری، ارتقای آموزش پذیری و دستیابی به برابری آموزشی براساس امکانات آموزشی برای همه دانش آموزان به منظور باسوادی قبل از ورود به بازار کار و فرهنگ سازی برای آینده نزدیک در سراسر کشور، توجه شود.

پس ازگذر از مقطع دوره آموزش ابتدایی، باید برنامه ریزی‌های نظام آموزشی و سیاست گذاران بخش صنعت، به سمت آموزش‌ها ی مهارتی و فنی و حرفه ای در هنرستان‌ها باشد تا بتوانند به پرورش نیروهای نیمه ماهر، کاردان و تکنسین برای فعال سازی صنعت و اقتصاد کشور از طریق بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی، توجه کنند و تأمین بخشی از هزینه‌های آموزشی از طریق سفارش نیروی مولد و مورد نیاز صنایع صورت گیرد و در واقع آموزش در بخش متوسطه فنی و حرفه‌ای و کاردانش و تقاضا محور شود. در این بخش فرض بر این است که صرفا نباید به سیاست‌های بودجه ای برای آموزش وپرورش، به عنوان ترکیبی از ابزار تأمین مالی و سازوکارهای دستوری تأمین، تخصیص و مصرف منابع دولتی بنگریم؛ زیرا این سیاست‌ها انعکاسی از چگونگی توزیع بودجه محدود در همه بخش‌ها و امور اجتماعی، اقتصادی، عمومی و دفاعی و اساسی و موردنیاز کشور است. پس از تأمین منابع مالی، اصل نظارت بر درآمدها و روش‌های تأمین منابع مالی و مدیریت بهینه منابع، مصارف و تخصیص و توزیع و هزینه اعتبارات، همواره یک جنبه مهم در آموزش وپرورش است؛ اما بنا به دلایل مختلف و به علت نبودِ مدیریت واحد برای نظارت و اجرا از دهه‌های گذشته، درآمدهای توجه برانگیزی از منابع موجود به صورت صحیح وارد چرخه اقتصاد آموزش وپرورش نمی‌شود و به شکل جزیره ای و غیرمتمرکز در استان‌ها، معاونت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه، صرف فعالیت‌های بخشی و بینِ بخشی آموزشی می‌شود. در فرصت ایجادشده ضرورت دارد، نظر همه مسئولان عالی و مدیران نظام آموزشی به اصل ارزش افزوده ثروت و تجمیع و مدیریت بهینه منابع و توسعه عدالت آموزشی معطوف شود. این روش علاوه بر تأثیر مستقیم در امر تأمین منابع آموزشی مورد نیاز در همه مناطق برخوردار و کم برخوردار، موجب رضایت بخشی نیروهای شاغل در آموزش وپرورش می‌شود و از این طریق، بحث ارتقای سطح کیفی آموزشی در مدارس و معیشت فرهنگیان نیز در نظر گرفته می‌شود که خود یک عامل انگیزشی پیش برنده در برنامه‌های آموزش وپرورش است.

اما غیر از منابع مالی دولت و درآمدهای داخلی، بحث مشارکت مالی طیف گسترده ای از ذی نفعان، به ویژه صنعت، تعاونی‌ها، مؤسسات حقوقی، خیرین مدرسه ساز و خانواده‌ها، نه فقط می‌تواند منابع مالی و درآمدی آموزش وپرورش را افزایش دهد، بلکه درنهایت تأثیری مثبت بر محتوا و کیفیت و سطح ارائه کیفی آموزش‌ها خواهد داشت؛ زیرا هدف آموزش وپرورش در امر مشارکت خانواده‌ها و سایر بخش‌ها فقط تأمین منابع مالی نیست و استفاده مناسب از ایده‌ها و همفکری‌ها و برنامه‌ها و روش‌های اجرائی در اداره امور آموزشی و پرورشی مدارس توسط افراد مورد اعتماد و پذیرفته هر محله و شهر و مسئولان محلی نیز است که این عمل می‌تواند باعث ایجاد محیطی مطمئن تر در امر آموزش وپرورش فرزندان باشد.

در همین راستا، حدود دو دهه قبل قانون مترقی شوراهای آموزش وپرورش به تصویب دولتمردان و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی‌وقت رسید که باید از این ظرفیت قانونی به نحو احسن استفاده شود و از طریق شوراهای آموزش وپرورش مناطق با همراهی همه بخش‌های هر شهر، حمایت جدی و واقعی از نظام آموزشی صورت گیرد و مسیر برنامه ریزی و تصمیم گیری به سمت مناطق آموزشی و پرورشی هدایت شود. باور به این امر که بدون توسعه مشارکت، دولت نمی‌تواند به تنهایی بار مالی و اداره همه بخش‌ها، ازجمله آموزش وپرورش را برعهده گیرد، گسترش شیوه‌های جدیدی از همکاری‌های قانونی، ازجمله مشارکت در اجرای برخی فعالیت‌های مشارکت پذیر و کاهش تصدی گری،

ارائه خدمات آموزشی از طریق بخش غیردولتی و سایر نهادها و ارگان‌ها و مؤسسات براساس اسناد و قوانین بالادستی در نظام آموزشی و اداری کشور، امری ضروری است.

صرفِ نظر از هرگونه دیدگاهی نسبت به برخی فعالیت‌های جدید مشارکتی در آموزش وپرورش، جبران کاهش منابع و مصارف دولتی مبتنی بر این عقیده است که مسئولیت تأمین مالی آموزش باید بین تمامی‌افراد و گروه‌ها در جامعه توزیع شود؛ پس بسیاری از صنایع، کارفرمایان و افرادی که از مزیت درآمدی و بازدهی مالی بالاتری بهره مند هستند، باید در تأمین هزینه‌های آموزش وپرورش مشارکت بیشتری کنند و در مقابل، آموزش وپرورش براساس سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها، حمایت، هدایت و نظارت خود را در راستای ارتقای سطح کیفیت آموزش وپرورش از طریق بخش‌های غیردولتی و مشارکت کننده در آموزش وپرورش، با دقت و حساسیت بیشتری دنبال کند و مدیران مدارس وظایف خود را بیشتر از هر زمانی مدِنظر قرار دهند.

سرمایه‌گذاری خصوصی در آموزش و پرورش

یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور بخش آموزش و پرورش آن است و توسعه مشارکت بخش خصوصی نیز یکی از الزامات مهم رشد اقتصادی و رفاه عمومی در آن می‌باشد. امروزه در کشور ما با توجه به رویکرد اقتصاد مقاومتی، مشارکت بخش خصوصی در امر تعلیم و تربیت بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است، این امر از یک سو به اهمیت آموزش و نقشی که در توسعه ملی کشور دارد مرتبط است و از سوی دیگر به ناکافی بودن بودجه دولت علیرغم بیشترین حجم سرمایه‌گذاری ملی در این بخش مربوط می‌شود (محبی‌آشتیانی و رحیمی، ۱۳۹۴). علاقه به هزینه در راه آموزش و پرورش با بالا رفتن میزان درآمد خانواده افزایش می‌یابد. علاوه ممکن است هزینه اضافی‌ای که به خاطر فرستادن کودکان از مدرسه دولتی به خصوصی بردوش خانواده گذارده می‌شود ناچیز باشد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا بدون هرگونه هزینه‌ای و یا با حداقل آن آموزش عمومی‌را برای شهروندان خود تدارک می‌بینند در هر حال محدودیت‌های مالی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه را از تکیه صرف بردر آمدهای دولتی برای تامین مالی برای گسترش آموزش و پرورش باز می‌دارد. بسیاری از این کشورها برای حل این مسئله سیاست‌هایی را دنبال کرده‌اند:

۱. شهریه‌ای که برای جبران بخش از هزینه‌های ایجاد شده به منظور ارایه خدمات آموزش و پرورش عمومی‌مطالبه می‌شود.
۲. تشویق به توسعه مدارس خصوصی تا لااقل جزئی از هزینه‌های گسترش آموزش تامین شود.

با توجه به اجرای این سیاست‌ها چندین منفعت بالقوه شامل بالا رفتن نرخ ثبت نام‌ها، پاسخ گویی مطلوب مدرسه در برابر والدین، بهبود بخشیدن به وضعیت برابری و افزایش انتخاب و دخالت والدین در جریان امور مدرسه وجود دارد.

مشارکت بخش خصوصی در سطوح آموزش عالی دلایل خاصی دارد که در دو مقوله کلی قابل طرح است:

۱. تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی بر عرضه دولتی فزونی دارد و بخش خصوصی تلاش می‌کند تا بخشی از تقاضاها را پاسخ دهد.
۲. تقاضا برای کیفیت بهتر و برخی آموزش‌ها نظیر آموزش مذهبی به لحاظ عرضه، زمینه ساز افزایش خصوصی سازی است.

مهمترین خطر خصوصی آموزش متوجه کسانی است که استطاعت لازم را برای تامین شهریه و سایر هزینه‌های این نوع آموزش را ندارند که برای مقابله با این خطر خدماتی تولیدی به برخی از دانشجویان اعطا می‌کنند، امکان گسترش وام‌های دانشجویی نیز وجود دارد. برخی از انواع کمک‌های مالی عبارتند از:

۱. پرداخت کمک هزینه به دانشجویان برگزیده بر اساس استعداد تحصیلی؛
۲. تامین خوراک، مسکن یارفت و آمد یا هزینه کمتر از بازار آزاد؛
۳. پرداخت کمک هزینه به دانشجویان تحصیلی بر اساس نیاز مالی؛
۴. ضمانت دانشجویان توسط دولت برای دریافت وام از بانک‌ها و سایر موسسات خصوصی با بهره کم یا بدون بهره.

تأمین منابع مالی آموزش و پرورش عمومی

اقتصاد یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی زندگی امروز است. خصوصاً در سال‌های اخیر که مقام معظم رهبری اولویت اصلی کشور را بحث اقتصاد قرار داده‌اند، شناخت مؤلفه‌های مؤثر بر برنامه‌ریزی استراتژیک برای مدیریت بهینه و اثر بخش منابع مالی اهمیت کاربردی دارد (قاسم‌زاده و نویدادهم، ۱۳۹۷). از لحاظ تاریخی تقریباً تمامی آموزش‌ها خصوصی بوده‌اند. این دیدگاه که دولت‌ها مسئول آموزش شهروندان خود هستند، در اروپا از قرن نوزدهم و در نقاط دیگرجهان از اوایل قرن بیستم به طورگسترده مورد توجه قرار گرفت. پیش از آن تقریباً تمامی آموزش‌ها بوسیله کلیسا و سایر انجمن‌های مذهبی و یا بوسیله معلمان خصوصی که توسط خانواده‌های ثروتمند استخدام می‌شدند، انجام می‌گرفت. تحول در نگرش‌های اقتصادی و گرایش جهانی بر کاهش نقش دولت را باید اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار بر رابطهٔ نظام سیاسی با نهادهای اجتماعی - مانند آموزش و پرورش و بهداشت و درمان - طی دو دههٔ پایانی قرن گذشته دانست. محور اصلی اصلاحات مبتنی برکوچک سازی دولت که ابتدا ازکشورهای توسعه یافته شروع و سپس به سایرکشورها تسری یافت، افزایش نقش بنگاه‌های خصوصی در اداره اموری است که دولت‌ها برنامه‌ریزی اجرا، وکنترل آنرا حق انکار ناشدنی خود می‌پنداشتند. در این میان طرفداران این ایده معتقدند که نظام آموزشی یکی از

خطوط اصلی و مقدم تغییر برای کاهش مسئولیت‌های دولت است. در دو دهه اخیر در بسیاری از مناطق جهان جنبشی به وجود آمده است که تلاش می‌کند این طرز تفکر را که دولت بهترین نظام (سیستمی) است که می‌تواند خدمات آموزشی و درمانی کارآمد را برای همه‌ی مردم فراهم کند، به چالش بکشد. این حرکت اصلاحی اغلب بازارگرایی، خصوصی‌سازی نظام آموزشی و مشارکت دولتی- خصوصی نام‌گذاری شده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱).

راه‌کارهای مشارکت دولتی – خصوصی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بر حسب شرایط اقتصادی - اجتماعی، سیاسی، وفرهنگی حاکم، نوع و شدت چالش‌های آموزشی مبتلا به، و انتظار از میزان و نوع مشارکت بخش خصوصی تنوع گستردهای پیدا کرده است. دامنهٔ این تنوع از سیستم‌هایی که در آن‌ها همه تدارک آموزش کاملا بر عهده دولت است تا سیستم‌هایی که در آن عمده بودجه مدارس را دولت و فراهم‌سازی آموزش را بخش خصوصی عهده‌دار، است گسترده است. همچنین در گسترهٔ مشارکت بخش خصوصی از طریق این مکانیسم‌ها، در میان کشورهای مختلف تفاوت زیادی وجود دارد.برخی مکانیسم‌ها پتانسیل اجرا در سطح بسیار گسترده را دارند مانند کوپن‌ها و مدارس پیمانی و برخی دیگر مانند وام‌های دانش‌آموزی و مقرری ممکن است خاص منطقهای کوچک و یا گروه‌های خاص (جنسیتی، قومیتی، و زبانی) باشد. میانگین جهانی مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش ۳۰-۲۵ درصد می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۸).

در ایران شکل بارز مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش مدارس غیر انتفاعی (غیر دولتی امروز) می‌باشند که از سال ۱۳۶۷ به طور قانونی شروع به کار کرده‌اند. با این حال این رقم در ایران کمتر از ۹ درصد است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۷). یکی از دلایل اصلی وجود مدارس غیر دولتی، کاهش بارمالی آموزش و پرورش و افزایش کیفیت آموزش دولتی در نتیجه برگشت بودجه ناشی از ورود دانش‌آموزان مدارس دولتی به مدارس غیردولتی بود. با این وجود شواهدی دال بر بهبود کیفیت مدارس دولتی ناشی از برگشت این بودجه اضافی وجود ندارد در مقابل آنچه که مشهود است وجود چالش‌هایی چون مدارس تخریبی، مدارس غیر مستحکم، مدارس دوشیفته که سابقا هم در آموزش و پرورش وجود داشتند. آنچه دراین میان مهم می‌نماید این است که برخی از صاحبنظران معتقدند مکانیسم مدارس غیر انتفاعی، مخاطب خاص خود را پیدا کرده است و ونمی‌توان از مکانیسمی اینچنین انتظار داشت که همهٔ چالش‌های آموزشی را حل نماید. تجربهٔ ایالات متحده آمریکا در به کارگیری مدارس پیمانی و کوپن‌های محدود دربرخی از ایالت‌ها از میان کشورهای صنعتی و تجربه پاکستان در بکارگیری راهکارهای متنوع مشارکت دولتی - خصوصی در مناطق مختلف برای پاسخ‌گویی به چالش‌های متفاوت نمونه‌ای از کشوری در حال توسعه، می‌تواند الهام بخش امکان اجرای این مکانیسم‌ها در شرایط متفاوت باشد. پژوهش حاضر قصد دارد تا شیوه‌های کنونی مشارکت بخش خصوصی در آموزش که در کشورهای دیگر تجربه شده‌اند به راهکارهای مشارکت دولتی-خصوصی در ایران بپردازد و شیوهای مناسب برای مشارکت بهتر و فعال‌تر بخش خصوصی در آموزش پیشنهاد نماید.

امروزه اکثریت دانش آموزان مدارس ابتدایی و متوسطه دنیا در مدارس دولتی درس می‌خوانند و از پرداخت هرگونه شهریه معاف هستند. در عین حال مجموعه پولی که صرف آموزش و پرورش می‌شود از پنج درصد GDP کشورهای مختلف توسعه بالا نمی‌رود و این تصویری دقیق از گستره نفوذ حکومت را نشان می‌دهد. چرا باید دولت‌ها در تدارک آموزش و پرورش دخالت کنند؟ این سوال به عنوان یک سوال اساسی مطرح می‌شود در حالی که بسیاری از فعالیت‌های اساسی دیگر برعهده بخش خصوصی است. که سه بحث اساسی در این زمینه وجود دارد (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۱):

۱. اشکالات موجود در بازاری که آموزش و پرورش در آن دادو ستد می‌کند.
۲. نقایص اطلاعات موجود که به اخذ تصمیم گیری‌های مربوط می‌انجامد.
۳. تباین اجتماعی بین منافعی که خود در نتیجه صرف منابع از آموزش و پرورش می‌برد با منافعی که نصیب جامعه می‌شود.

مهمترین نقص بازار به ویژگی‌های سرمایه انسانی مربوط می‌شود. زیرا فرد در خود سرمایه‌گذاری می‌کند تا احتمال افزایش درآمدهای آتی خود را افزایش دهد. اما سرمایه انسانی غیر محسوس و غیر انتقال است. افراد آزاد نیستند تا طی قرار مالکیت خود را بر خدماتی که از عهده شان برمی‌آید برای چند سال به دیگری بفروشد. بنابراین اگر بازار بخواهد برای تشکیل سرمایه انسانی پولی بپردازد هیچ تضمینی نیست که در صورت عدم سود آوری اصل سرمایه نیز مجددا احراز گردد. دومین دلیل مربوط به امکان دسترسی به اطلاعات است. لااقل تا سطح دانشگاه هر نوع تضمینی که درباره آموزش و پرورش گرفته می‌شود حتی بدون توجه به خواست کودکان، تصمیم به مساله سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود؛ یک دوره طولانی یعنی چند دهه باز پرداخت یا تادیه منابع صرف شده را به همراه خواهد داشت. بنابراین امکان دسترسی به اطلاعات دقیق از برگشت اصل سرمایه طی این دوره طولانی بسیار دشوار است. بالاخره این که شاید مداخله دولت به این دلیل لازم باشد که آموزش و پرورش منافع خود را تا حدی بسیار وسیعتر از آنچه عاید فرد می‌شود در اختیار جامعه قرار می‌دهد.

وقتی تامین کننده بودجه آموزش و پرورش باشد تعیین هدف‌ها را نیز برعهده خواهد داشت آنگاه حق کودک و خانواده برای انتخاب مورد تردید قرار می‌گیرد و ضعیت بحرانی تری نیز قابل تصور است و آن زمانی است که والدین هزینه آموزش و پرورشی را تقبل می‌کنند که کاملا تحت تاثیرانتخاب‌های دولتی است. اوج بحران وقتی روی می‌دهد که والدین اجازه ادامه تحصیل را به فرزندان خود ندهند. به هر حال

طی چهارده آخر قرن بر تلاش بسیاری از سوی دولت‌ها ی کشورهای در حال توسعه برای تامین مالی آموزش و پرورش صورت گرفته است دراین رابطه توجه به چند نکته اساسی ضرورت دارد:

- اغلب دولت‌ها کمتر به این مسئله پرداخته‌اند که آیا از منابع موجود خود استفاده مطلوب را می‌برند یا خیر؟
- در بسیاری از موارد منابع مالی صرف توسعه کمی‌آموزش و پرورش شده است.
- دولت‌ها قبل از این که بخواهند بدانند از راه آموزش و پرورش چقدر می‌توانند پول بدست آورند می‌خواهند بدانند که تا آن زمان چقدر باید پول هزینه کنند؟
- دولت‌ها در تلاش یافتن منابع جدید مالی بویژه به والدین گرایش پیدا کرده‌اند.
- نوعی گرایش ذاتی در دولت‌ها برای زیاده روی در مخارج عمومیو تخصیص نادرست چنین مخارجی وجود دارد.

اصطلاح تأمین منابع مالی آموزش و پرورش عمومیبه فرآیندی اطلاق می‌شود که به وسیله آن درآمدهای مالیاتی و دیگر منابع به منظور اداره مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌شود و نیز طی آن این منابع در مناطق جغرافیایی مختلف به مدارس و انواع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی تخصیص می‌یابد. این اصطلاح معمولاً به سطوح ابتدایی و متوسطه محدود می‌شود هر چند که گاهی برای مؤسسات پیش دبستانی نیز به کار گرفته می‌شود. از مرسوم ترین شاخص‌های معیار کفایت تأمین منابع، درصدی از تولید ناخالص ملی است که برای آموزش و پرورش به مصرف می‌رسد و یا سهمی‌از بودجه دولت مرکزی که خرج آموزش و پرورش می‌شود (نفیسی، ۱۳۸۰). استمرار تخصیص ناکافی منابع دولتی به آموزش و پرورش در طول سالیان متمادی این نظام را در انجام رسالت خود و تحقق اهدافش با مشکلات و محدودیت‌های مالی جدی مواجه کرده است. تنگناهای شدید مالی در طی سال‌های گذشته ضمن انحراف توجه و نیروی برنامه‌ریزان و مسئولان از ارتقای سط آموزش کشور به حل و فصل مشکلات مالی موج کاهش کیفیت خدمات آموزش شده است و این در حالی است که انتظار میرود نیاز آموزش و پرورش به منابع مالی بیشتر در طی سال‌های آینده با شتاب بیشتری افزایش یابد.

متداول است که نظام‌های تامین مالی آموزش و پرورش بر حسب سه معیار عمده مورد داوری قرار گیرند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵):

۱. کفایت منابع مالی: آیا سطح تدارک خدمات آموزشی کافی است؟
۲. کارایی منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی کارا است ؟
۳. توزیع منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی عادلانه است؟

این سه معیار با یکدیگر در تعامل هستند و فرض منطقی و شواهد تجربی در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهند هرچه کارایی درونی و بیرونی نظام آموزشی بیشتر باشد، بدین معنی است که دولت و ملت سهم بیشتری از درآمد خود را به آموزش اختصاص داده اند. عکس این امر نیز صادق است، بدین نحو که کشورهای فقیر با اختصاص سهم کم تری از درآمد ناخالص ملی باعث تضعیف کارایی نظام آموزشی می‌شوند. فقدان و یا شکست بسیاری از طرح‌ها و نوآوری‌های آموزشی ناشی از ضعف و رنجوری اقتصادی کشورهاست.

منظور از عدالت آموزشی شیوه‌ای است که دولت‌ها برای کمک به گسترش فرصت‌های برابر آموزشی برای افراد جامعه انتخاب می‌کنند به هر حال می‌توان از سه نوع برابری در حوزه عدالت آموزشی نام برد (مسعودی و جواهری، ۱۳۸۲):

۱. برابری افقی که به معنای رفتار برابر با افراد برابر است؛
۲. برابری عمودی که به رفتار نابرابر با نابرابرها اشاره دارد و
۳. برابری بین نسلی است که به وضع برابری ونابرابری در بین نسل‌ها اشاره می‌کند.

برابری افقی بدین معنی است که دولت سعی می‌کند فرصت‌های آموزشی را برای همه کودکان، نوجوانان و جوانان صرف نظر از توانمندی‌ها وشایستگی‌های فردی آنان، به نحو یکسان تدارک ببیند؛ این رویکرد را "دیدگاه مردم گرایانه" می‌نامند. براساس این دیدگاه دولت‌ها موظف هستند فرصت‌های آموزشی را از طریق ساخت مدارس و دانشگاه‌ها در اقصی نقاط کشور و کاهش شهریه ثبت نام فراهم سازند. برعکس برابری عمودی بیش‌تر برکارایی تاکید می‌ورزد و بدین معنی است که دولت باید امکانات آموزشی را براساس توانمندی‌ها وشایستگی‌های شخصی افراد طراحی و در اختیار آن‌ها قرار دهد این رویکرد را "دیدگاه نخبه گرایانه" می‌نامند.

اشکال اصلی مشارکت دولتی - خصوصی در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش کلیدی‌ترین نهاد در تربیت منابع انسانی سازمان‌ها است. آموزش همواره از حقوق اساسی و غیرقابل انکار همه انسان‌ها بوده است. افزایش تقاضا برای آموزش به علت رشد سریع جمعیت، جایگاه و موقعیتی که افراد با سواد در جامعه دارند، درآمد بالای افراد تحصیل‌کرده، گرایش روزافزون خانواده‌ها به ادامه تحصیل فرزندانشان و....، موجب افزایش هزینه‌های آموزش شده‌است. تأمین منابع مالی آموزش و پرورش از چالش‌های مهمی است که بین متقاضیان آن (افراد و خانواده‌ها) و عرضه‌کننده‌های آن (مؤسسات دولتی و خصوصی) مطرح است. در کشورهای مختلف سازوکارهای متفاوتی جهت تأمین منابع مالی آموزش و پرورش مورد استفاده قرار گرفته‌اند از جمله: حمایت‌های مالی دولت و بخش خصوصی، کمک‌های بین‌المللی و سازمان‌های خیریه، تأمین منابع توسط خانوادها و افراد درحال آموزش. در

ایران، دولت در هر حوزه‌ای از جمله تأمین منابع مالی سازمان‌ها مخصوصاً آموزش و پرورش پررنگ‌ترین نقش و بیشترین تأثیرها را دارد در صورتی که دیگر نهادها نیز باید احساس مسئولیت نمایند و در این راستا مشارکت نمایند (عابدیان و همکاران، ۱۳۹۷).

تخصیص منابع مالی بیش از یک روش توزیع منابع به دانش‌آموزان است. تخصیص منابع مالی مجموعه‌ای از ابزارها و وسایل مدیریتی برای تحقق اهداف آموزش کشور است و همچنین تلاش برای بهینه‌سازی خروجی‌های مطلوب با منابع محدود می‌باشد. الگوی تخصیص منابع مالی به آموزش و پرورش می‌تواند با ایجاد تعامل بیشتر بین سیستم آموزش و دولت، به عنوان ابزاری کارآمد از هدر رفت منابع عمومی جلوگیری کرده و سیستم آموزش را در مسیر رشد و بالندگی قرار دهد. همچنین تامین و جذب کمک‌های مالی با توجه به مهم بودن مسایل اقتصادی، امری اجتناب ناپذیر می‌باشد. آمار نشان می‌دهد که تعداد دانش آموزان و کارکنان آموزش و پرورش در حدود یک سوم جمعیت کشور را شامل می‌گردد و کمبودهای اقتصادی سیستم آموزش و پرورش باعث توجه بیشتر به موضوع فوق گردیده است (غیاثی، ۱۳۹۷). اشکال اصلی مشارکت دولتی - خصوصی در آموزش و پرورش را می‌توان به طور خلاصه در انواع زیر دسته‌بندی کرد که در قالب عقد قرارداد دولت با بخش خصوصی برای ارائهٔ خدمات مختلف آموزشی نمود می‌یابد:

الف) قراردادهای خدمات مدیریتی

زمانی دولت‌ها چنین راه‌کارهایی را به کار می‌گیرند که با چالش مدیریت ضعیف و فقدان پاسخ‌گویی از سوی مدارس روبرو باشند. هدف چنین مشارکتی بهبود عملکرد مدرسه دولتی، تقویت پاسخ‌گویی از طریق افزایش خودگردانی می‌باشد. از جملهٔ چنین قراردادهایی می‌توان به مدارس پیمانی[1] (ایالات متحده آمریکا)، مدارس قراردادی[2](ایالات متحده آمریکا)، مدارس کانسشن[3](بوگوتا در کلمبیا)، فی‌الجریا[4] آمریکای لاتین و اسپانیا، مدیریت خصوصی مدارس راه آهن (پاکستان)، آموزش کیفی برای همه (پاکستان)، مدیریت مدارس دولتی (لاهور، پاکستان)، مدارس پیمانی آلبرتا (کانادا)، و مدارس مستقل (قطر) اشاره کرد (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱).

فتحی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی باهدف بررسی اصل کفایت در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش ایران در مقایسه تطبیقی با کشورهای منتخب سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD انجام دادند. کشورهای منتخب شامل استرالیا از اقیانوسیه، ژاپن و کره از آسیا، ایالات‌متحده آمریکا، کانادا و شیلی از آمریکا و سوئد، ایسلند و دانمارک از اروپا بوده‌اند. در این پژوهش، آخرین اسناد و منابع بین‌المللی منتشرشده درباره کشورهای منتخب OECD مطالعه و این اطلاعات با آموزش و پرورش ایران بر اساس شاخص‌هایی نظیر: جمعیت دانش‌آموزی، سهم از تولید ناخالص داخلیGDP، جایگاه ازلحاظ HDI و هزینه سالانه دانش‌آموزی مورد بررسی و مقایسه قرارگرفته است. مقایسه یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده اختلافی معنادار (در حدود ۱/۶۱ درصد) میان سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی با میانگین کشورهای عضو OECD در سال ۲۰۱۵ است. اختلاف مذکور، مشخصاً در خصوص شاخص سهم آموزش و پرورش از هزینه سالانه دانش‌آموزی با رقم ۷۶۳۸ دلار مشهود است. این تفاوت‌ها و عدم همبستگی میان حرکت به سمت توسعه یافتگی در ایران و پایین بودن سهم آموزش و پرورش از GDP، هم‌چنین، خلأ برنامه‌ریزی‌های میان مدت و بلند مدت می‌تواند باعث بروز موانع جدی در توسعه آموزش و پرورش کشور، تحقق سند تحول بنیادین و زیر نظام‌های ششگانه آن شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که سهم آموزش و پرورش در ایران، نه‌تنها در ارتباط با تولید ناخالص داخلی، بلکه در حوزه بودجه تخصیص‌یافته از محل منابع دولتی نیز فاقد کفایت لازم است.

در مدارس پیمانی مسؤلین آموزشی مستقیما با فراهم‌آورندگان خصوصی جهت ادارهٔ مدارس دولتی یا بخش‌هایی مشخص از عملیات مدارس دولتی، قراردادهایی ۳ تا۵ ساله می‌بندند. مدیریت (مالی یا اداری) این مدارس در مقابل حق مدیریتی که دولت می‌پردازد، به بخش خصوصی سپرده خواهد شد و مالکیت و تامین مالی آن‌ها در دست دولت باقی می‌ماند. شرکت یا سازمان خصوصی به عنوان بخشی از قرارداد معمولاً ملزم به رعایت چهارچوب‌هایی خاص در حوزه‌هایی چون حضور در مدرسه، عملکرد دانش‌آموز و مشارکت اجتماعی می‌باشند. مدارسی که موضوع این قراردادها قرار می‌گیرند به «مدارس پیمانی» معروفند. بودجه مدارس پیمانی را دولت از پول مالیات دهندگان تامین می‌کند. مبنای تامین مالی پرداخت به ازای هر دانش‌آموز و معمولا مبلغی کمتر از سرانه یک دانش‌آموز در مدرسه دولتی محلی است. بنابراین انتقال هر دانش‌آموز از مدرسه دولتی به به مدارس پیمانی به معنای صرفه‌جویی در بودجهٔ منطقه آموزشی است. پژوهش‌ها حاکی از رضایت والدین از تحصیل فرزندانشان در مدارس پیمانی است. تا سال ۲۰۰۰، فقط حدود سه درصد کل مدارس پیمانی که تا آن زمان تاسیس شده بودند به علت مشکلات مالی، سوء مدیریت، شکست تحصیلی و یا میزان ثبت نام پائین، شکست خوردند که شاهدی بر موفقیت مدل مدارس پیمانی است. این امر نشان می‌دهد که مصرف کنندگان با انتخاب مدارس بهتر باعث خروج فراهم کنندگان کم کیفیت و نا کارا از این کسب و کار می‌گردند (لاروک، ۲۰۰۸).

---

[1] Charter Schools
[2] Contract Schools
[3] Concession Schools
[4] Fey Alegría

ب) قراردادهای خدمات پشتیبانی و حرفه‌ای

فعالیت‌های غیر آموزشی از جمله نگهداری و تعمیر ساختمان، حمل و نقل دانش‌آموزان و تغذیه مدرسه. این خدمات در مدارس دولتی بسیار پرهزینه‌تر از مدارس خصوصی است (بانک جهانی، ۲۰۰۶). نسبت کارکنان غیر آموزشی در مدارس دولتی اغلب بالاست و مطالعات مربوط به حقوق و دستمزد در چندین کشور نشان داده است که دستمزد کارکنان پشتیبانی درمدارس دولتی درمقایسه با مشاغل مشابه در بخش خصوصی بالاتر است. در عوض سیاستمداران در بسیاری از کشورها میزان قراردادهای خدمات پشتیبانی را افزایش داده‌اند تا هزینه اثربخشی را ارتقا دهند و زمان و منابع، کارکنان و کادر آموزشی مدرسه را آزاد کنند تا آن‌ها بتوانند بر فرایندهای یادگیری تمرکز کنند. معمولا یک قرارداد برای پوشش چندین مدرسه به مناقصه گذاشته می‌شود به این خاطر که قراردادها آنقدر بزرگ باشند که بتوانند پیمانکاران زیادی را به خود جلب نماید. قراردادهای خدمات پشتیبانی و حرفه‌ای که به قراداهای خدمات «قابلیت ساز»[5]نیز معروفند، مشتمل بر مواردی چون تربیت معلم، طراحی برنامه درسی، ارزشیابی و بازدید مدرسه، خدمات کمکی مانند تغذیه و حمل و نقل،درجه‌بندی مدرسه و اجرای آزمون-های آموزشی (تضمین کیفیت) (لاروک و لی، ۲۰۱۱)، آموزش اداری و مدیریتی و ایجاد شبکه‌های حمایتی، ارتباط و همکاری حرفه‌ای می-گردند. به هر حال از آنجایی که مدارس بسیار زیاد و متفاوتی ممکن است با یک سازمان برای فراهم آوردن خدمات دروندادی قرارداد ببندند، این امر به افزایش صرفه ناشی از مقیاس منتج خواهد شد که از لحاظ تخصصی، کیفیت و کاهش هزینه‌ها هم برای بخش دولتی مفید خواهد بود و هم منافعی را نیز برای بخش غیر دولتی در پی خواهد داشت. آموزش خوشه‌ای (گروه-مدار) در پنجاب پاکستان، مرکز منابع تضمین کیفیت در سند پاکستان، شبکه مدارس فیثاغوروث در آمریکای جنوبی، مدارس ادیسون در آمریکا و شبکه مدارس سابیس[6] در لبنان از جمله نمونه‌های از این نوع قراردادها می‌باشند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱).

ج) قراردادهای خدمات عملیاتی

در برخی کشورها مقامات آموزشی با سازمان‌های خصوصی قرارداد می‌بندند تا گسترهٔ خصوصی نه تنها مدرسه را بلکه کارکنان را هم مدیریت می‌کنند. هدف قراردادهای عملیاتی آزاد کردن مدارس از محدودیت‌های خدمات دولتی یا دادن خودگردانی بیشتر به مدارس و افزایش نظارت بر مدرسه از طریق کسب علاقه و دانش والدین و دیگر اعضای جامعه می‌باشد. در بسیاری از موارد در جایی که مدارس امکان و اجازهٔ خودگردانی می‌یابند، اجتماعات نیز به ساخت، نگهداری، یا بهبود امکانات (یا به شکل مالی و یا کالایی) کمک می‌کنند. گاهی اوقات مقامات آموزشی قراردادی را در پاسخ به تقاضای یک سازمان اجتماعی یا یک سازمان آموزشی غیرانتفاعی کلید می‌زنند (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

د) قراردادهای خدمات آموزشی

دولت بر سر حضور و ثبت نام دانش‌آموزان در مدارس خصوصی قرارداد می‌بندد و دراصل برونداد خریداری می‌کند. دولت‌ها از طریق پرداخت هزینه‌های حضور دانش‌آموزان در مدارس خصوصی موجود می‌توانند بدون اینکه پیشاپیش هزینه‌های ساخت و تجهیز مدارس جدید پرداخت کرده باشند. به سرعت دسترسی به آموزش را افزیش دهند. در بعضی از کشورها حضور و ثبت نام دانش‌آموزان در خدمات خاصی که در مدارس دولتی یافت نمی‌شود را قرارداد می‌بندند. بنابراین مفهوم عقد قرارداد خدمات آموزشی مستلزم استفاده از بودجه دولت برای پشتیبانی از ثبت نام دانش‌آموزان در مدارس موجود می‌باشد. هدف چنین مکانیزمی فراهم کردن امکان حضور و دسترسی دانش‌آموزان و گروه‌های خاص مانند دانش‌آموزان خانواده‌های کم درآمد، محروم یا دانش آموزان «سخت» به مدارس و یا مدارسی بهتر می‌باشد (پاترینوس و همکارن، ۲۰۰۹). آموزش بدیل در نیوزیلند، کمک مالی بر مبنای تعداد دانش‌آموز ثبت نام شده در پنجاب پاکستان، طرح کوپن‌ها در ایالات متحده، طرح کوپن‌های سراسری در هلند و شیلی، سیستم نام نویسی آزاد در انگلستان و آمریکا و کوپنهای هدفمند در کلمبیا در شمار نمونه‌هایی از قراردادهای خدمات آموزشی قرار دارند.

برخی از این مکانیسم‌ها تحت عنوان راهکارهای تامین مالی طرف تقاضا شناخته شده‌اند. در چنین راه‌کارهایی اصطلاحاً «پول به دنبال دانش‌آموز می‌رود» به این معنی که هر جا که دانش‌آموز ثبت نام کرد، پول نیز به آنجا سرازیر می‌شود. استفاده از مکانیسم‌های تأمین مالی طرف تقاضا مانند مقرری‌ها، تأمین مالی اجتماعی، کوپن‌ها و کمک هزینه‌های مالیات سرانه[7]ضرورتاً به معنی تأمین مالی (بودجه) دولتی کمتر نیست، بلکه به معنای تأمین مالی هدفمندتر است. رایج‌ترین طرح‌های تأمین مالی طرف تقاضا عبارتند از (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱):

۱. تأمین مالی اجتماعی(جامعه-محور)

این نوع تامین مالی مستلزم هدفمند کردن منابع برای تشویق جامعه به مشارکت در آموزش برای ساختن یا مدیریت مدارس یا بهبود کیفیت آموزش می‌باشد. تأمین مالی می‌تواند به صورت کمک‌های مالی و یا ازطریق حمایت‌های غیر مالی به شکل زمین، نیروی کار، مواد

5Capacity Building Initiatives
6Sabis
7Capitation Grant

آموزشی و بازاریابی اجتماعی مزایای آموزش باشد. هدف تأمین مالی اجتماعی[۸]افزایش دسترسی، کیفیت ارائه آموزش و کارایی استفاده از منابع می‌باشد. این مکانیسم پاسخی است به فقدان تدارک خدمات آموزشی به ویژه در مناطق ستیزه خیز یا در مناطق دور افتاده و جاهایی که فراهم کننده خدمات آموزشی دولتی وجود ندارد. جوامع می‌توانند مدارسی را تاسیس نمایند، برایش معلم پیدا کنند و هزینه‌های آن را پرداخت کنند (پاین و فریسر، ۲۰۰۶).

۲. طرح‌های کوپنی و شبه کوپنی

کوپن‌های آموزشی برجسته‌ترین اصلاح بازاری در آموزش می‌باشد. این مفهوم، در قرن هجدهم، در طرحی از توماس پاین[۹]و پس از آن توسط ملیتون فریدمن[۱۰]در سال ۱۹۶۲ پیشنهاد گردید. فریدمن (۱۹۹۵) به طور مفصل بیان داشت که طرح‌های کوپنی براین فرض مبتنی هستند که ترکیب تأمین مالی آموزش و اداره آن بوسیله دولت، ضمن اینکه نقش اندکی در ارتقاء عدالت دارد، انگیزه‌های کارآیی را تباه کرده و از بین می‌برد» (کمیور، ۱۹۹۷، ادوارند و تیسدل، ۱۹۸۹). عملکرد یک بازار خصوصی مدارس به واسطه افزایش آزادی انتخاب و رقابت، مزایای بیشتری را در زمینه کارآیی و پیشرفت تکنیکی (فنی) فرآهم خواهد آورد. فریدمن به منظور ترکیب تامین مالی دولتی با فراهم‌سازی خصوصی پیشنهاد نمود دولت‌ها میزانی حداقلی از آموزش را ازطریق اعطای کوپن‌هایی به والدین (که در صورت صرف خدمات آموزشی تایید ارزشی برابر با حداکثر سرانه یک دانش‌آموز در یک سال خواهد بود) اجباری نمایند (درلوین و بیلفیلد، ۲۰۰۳). همانگونه که فریدمن (۱۹۶۲) پیشنهاد کرد رویکرد کوپنی مدارس را همچون تشکیلات اقتصادی تلقی می‌کند که می‌بایست بر سرسهم در بازار آموزشی رقابت نمایند و با پیشنهاد خدمات بهتر و کارا از نظر هزینه‌ای، بر انتخاب خریدار تأثیر بگذارند (ادوارند و تیسدل، ۱۹۸۹). این طرح‌ها شامل برنامه‌هایی کوپنی که از طرف دولت یا بخش خصوصی تامین مالی می‌شوند، برنامه‌های کمک هزینه‌های تحصیلی (بورسیه‌های) هدفمند،[۱۱] پرداخت یارانه به دانش‌آموزانی که به مدارس خصوصی بروند و کمک‌های مالیاتی[۱۲]یا اعتبارهای مالیاتی[۱۳]آموزش می‌شوند (لاروک و لی، ۲۰۱۱). کوپن‌های آموزشی خواه از طرف دولت یا بخش خصوصی تأمین مالی شود، حواله‌هایی هستند که والدین به ازای هر یک از کودکان در سن تحصیل خود یک کوپن آموزشی دریافت خواهند کرد که می‌توانند از آن برای پرداخت کل یا بخشی از شهریه مدارس خصوصی یا دولتی (مورد تایید دولت) که انتخاب می‌کنند - و نه صرفا نزدیک ترین مدرسه دولتی به آن‌ها و یا مدرسه دولتی که به آن‌ها تحمیل شده - استفاده کنند. کوپن‌های آموزشی با هدف دادن حق انتخاب به مصرف کننده، تقویت روحیه مشارکت‌جویی، علاقمندی، ذوق و خصلت بخشش، افزایش رقابت و تلاش برای ایجاد نوآوری و تسهیل دسترسی گسترده‌تر خانواده‌های کم درآمد و یا دیگر گروه‌های حاشیه‌ای و اقلیت به مدارس خصوصی توزیع می‌گردند.

۳. کوپن‌هایی با تامین مالی خصوصی

یکی از ارکان توسعه هر کشور، بخش آموزش آن است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه معتقدند، اساسی‌ترین مسیر تحقق توسعه یافتگی «آموزش» است. آموزش صحیح، انسان را در همه جوانب متعالی می‌سازد و از او یک انسان توسعه یافته پدید می‌آورد. در کشورهای مختلف، فعالیت نظام‌های آموزشی به یک جریان عادی و مستمر تبدیل شده است و هر ساله بخش عظیمی از منابع مادی، در قالب بودجه‌های دولتی و هزینه‌های خانوار، در این راه صرف می‌شود. از طرف دیگر ارایه خدمات آموزش توسط دولت که از وظایف اصلی آن محسوب می شود و بخش وسیعی از وظایف آموزش ملی را بر عهده دارد، در ردیف خدمات غیربازاری طبقه‌بندی می‌شوند، زیرا به صورت رایگان یا با قیمت‌های غیراقتصادی، که تنها جبران کننده بخش ناچیزی از هزینه تولید است، عرضه می‌شوند. این اطلاعات بایستی در چارچوبی استاندارد جمع‌آوری شود تا قابلیت کاربرد در برنامه‌ریزی و تحلیل، مقایسه‌پذیری و ارایه در مجامع ملی و بین‌المللی داشته باشد. از این رو تدوین نظامی منسجم در قالب طبقه‌بندی برای تجمیع اطلاعات هزینه‌های آموزش در حوزه‌های مختلف و پیگیری خط سیر و روند این امور طی زمان ضروری می‌باشد. سیستم طبقه‌بندی و کدگذاری هزینه‌های آموزش به عنوان یکی از زیرساخت‌ها و ابزارهای اصلی مدیریت این خدمات در زنجیره تامین ملی است. فقدان نظام دسته‌بندی، طبقه‌بندی و کدگذاری هزینه ها در پایین ترین سطح "مدرسه" نه تنها تصمیم‌گیری موثر را غیر ممکن می‌کند بلکه بار هزینه‌ای زیادی به جریان تبادل اطلاعات وارد می‌کند و برنامه‌ریزی دقیق و ارزیابی هزینه‌های انجام شده را با چالش مواجه می‌سازد (الهیارترکمن و همکاران، ۱۳۹۷).

8Community-Based
9Thomas Paine
10Milton Friedman
11Targeted Scholarship Programs
12Tax Assistance
13Tax Credits

تعداد زیادی از افراد، شرکت‌ها، و بنیادها برنامه‌های کمک هزینه تحصیلی که به طور خصوصی تامین مالی می‌شوند را به منظور توانمند ساختن فرزندان خانواده‌های فقیر و اغلب اقلیت برای حضور در مدارس خصوصی- وابسته و مستقل- به وجود آورده‌اند. اگرچه موسسات خیریه خصوصی مدت زمانی طولانی نقشی مهم در آموزش کودکستان تا دبیرستان ایفا نموده‌اند با این وجود جنبش کوپن‌های خصوصی پدیده‌ای جدید است. حمایت‌های مالی مستقیما به مدارس تحویل داده نمی‌شوند بلکه به والدین داده می‌شود که آزادند فرزندانشان را به هر مدرسه‌ای که می‌خواهند بفرستند. معمولا کوپن‌ها کمتر از کل هزینه‌های شهریه مدرسه خصوصی است و خانواده‌ها را ملزم می‌نماید که خود نیز بخشی از این هزینه‌ها را تقبل نمایند. از آنجایی که این برنامه‌ها با تقاضای فراوانی روبرو هستند، کمک هزینه‌های تحصیلی اغلب به طور تصادفی به فرزندان خانواده‌های کم درآمد اعطا می‌شود.

۴. سیستم‌های نام نویسی آزاد یا شبه کوپنی

سیستم نام نویسی آزاد یا سیستم‌های شبه کوپنی اشتراکات زیادی با سیستم‌های کاملاً کوپنی دارند. این سیستم‌ها بر آزادی انتخاب والدین و دانش‌آموزان استوار است که روش تأمین مالی آن بر مبنای محاسباتی است که به ازای هر دانش آموز صورت می‌گیرد و مؤسسه مسئولیت بودجه‌های تخصیص داده شده را بر عهده دارد. تفاوت اصلی در این است که سیستم‌های نام نویسی آزاد محدود به مدارس دولتی است. در یک دهۀ گذشته در نیوزیلند و انگلستان پژوهش‌های زیادی بر روی اثر دادن آزادی انتخاب به عنوان عنصری اصلی در سیستم‌ها صورت گرفته است. در هر دوی این کشورها، آزادی انتخاب برمبنای مدل بازار/ رقابت گسترش پیدا کرده است (وایلی، ۱۹۹۸).

۵. طرح‌های کوپنی با مقیاس کوچک

تا سال ۲۰۰۳ برنامه‌های کوپنی (دارای تامین مالی دولتی) در چندین شهر ایالت متحده اجرا و در چندین شهر دیگر (مثل واشنگتن دی سی) مطرح گردید. با این وجود، مجموع تعداد مشارکت کنندگان به عنوان بخشی از کل ثبت نام در مدارس دولتی، بسیار اندک می‌باشد. همچنین شبکه‌ای از برنامه‌های کوپنی خصوصی موجود است که به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دانش‌آموز کمک هزینه‌های تحصیلی اعطا می‌نماید (لوین و بیلفیلد، ۲۰۰۳). برنامه آزادی انتخاب والدین میلواکی[۱۴] برنامه کمک هزینه تحصیلی فرصتی کلیولند[۱۵] برنامه کمک هزینه تحصیلی فرصتی فلوریدا و برنامه آزمایشی پیمان فرصتی کلرادو[۱۶] جمله برنامه‌های کوپنی با مقیاس کوچک در آمریکا به شمار می‌روند.

۶. سیستم‌های کاملا کوپنی (کوپن‌های فراگیر)

تعدادی از کشورها مدارس دولتی و خصوصی را به یک اندازه – تأمین مالی می‌کنند.سیستم‌های قدیمی‌تر به منظور توجه به تفاوت‌های مذهبی، زبانی و فرهنگی شدید و همچنین برای پرهیز از انشعابات اجتماعی پرهزینه، چنین کاری را انجام داده‌اند. هلند بهترین نمونه از اجرای کوپن‌های فراگیر است. مذاهب و فرقه‌های مختلف، مدارسی مختص خود دارند و دانش‌آموزان آزادند در هر مدرسه‌ای که می‌پسندند دولتی یا خصوصی، مذهبی یا غیر مذهبی ثبت نام کنند. دانش‌آموزان با حواله‌هایی که در دست دارند به اعتبار مدارس نمره می‌دهند. در بین مدارس رقابت وجود دارد. لذا مدارسی که نتوانند کیفیت آموزشی مناسبی ارائه دهند، تعطیل یا واگذار می‌شوند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱).

۷. خرید خدمات آموزشی مدارس خصوصی توسط دولت

این مکانیسم شبیه کوپن‌ها می‌باشد با این تفاوت که در این مکانیسم برخلاف کوپن‌ها، پرداخت‌ها بر اساس تعداد دانش‌آموزان فقیری که آن مدرسه پذیرش نموده است، به مؤسسات خصوصی صورت می‌گیرد. بنابراین این مکانیسم شبیه کمک هزینه‌های سرانه مالیات نیز می‌باشد. کمک دولت به مدارس خصوصی می‌تواند اشکال زیادی به خود بگیرد. در برخی کشورها این کمک به صورت پرداخت حقوق نیروی کار و معلمان مدارس خصوصی است. در کشورهای دیگر شکل کمک به هزینه‌های نگهداری و تعمیر، حمل ونقل، مواد، و تجهیزات را به خود می‌گیرد. هدف از اجرای چنین مکانیسمی کاهش نابرابری در دسترسی گروه‌های پایین درآمدی و گروه‌های حاشیه‌ای به آموزش می‌باشد که به عنوان چالشی پیش روی دولت به حساب می‌آید.

ه) قراردادهای خدمات زیر ساختی

انگیزۀ دولت برای عقد چنین قراردادهایی، فشاری جدی بر بودجه دولت برای تامین مالی سرمایه‌گذاری‌های پیشاپیش و فوری در زیرساخت‌های آموزشی، عقد قرارداد تامین مالی و ساخت تاسیسات و امکانات با بخش خصوصی به دولت امکان می‌دهد تا این سرمایه-گذاری‌های سرمایه‌ای را در طول زمان از طریق پرداخت‌های دوره‌ای انجام دهد. حوزۀ فعالیت این نوع قراردادها شامل طرح‌های تامین مالی خصوصی-تامین مالی، ساخت و نگهداری دارایی‌های اصلی و فرعی آموزشی، اجاره تاسیسات آموزشی دولت از طرف بخش خصوصی و تجهیز و تعمیر و نگهداری آزمایشگاه‌های IT می‌باشد (لاروک و لی، ۲۰۱۱).

---

14 Milwaukee Parental Choice Program
15 Cleveland Opportunity Scholarship Program
16 Colorado Opportunity Contract Pilot Program

در این نوع قراردادها ارزش سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای کاملا توسط پرداخت‌های دولت تعیین می‌شود.این اتکا به تنها یک مشتری در صورت تغییر شرایط سیاسی و اولویت‌های سیاسی، سرمایه‌گذاری در خدمات اجتماعی را برای سرمایه‌گذاران خصوصی شدیدا مخاطره آمیز می-نماید (پاترینوس و همکاران، ۲۰۰۶). درنتیجه این نوع قرارداد در مقایسه با قراردادهای دیگر بسیار چالش بر انگیز می‌نماید. به همین دلیل بیشتر فرایند و محتوای قرارداد در برگیرنده به حداقل رساندن مخاطره و ریسک ناشی از کوتاهی دولت (در پرداخت به موقع) و انجام سرمایه‌گذاری امن تر و در نتیجه جذاب برای سرمایه‌گذاران خصوصی است. به هر حال میزان مسئولیت‌هایی که بخش خصوصی بر عهده می‌گیرد بسته به قرارداد تفاوت می‌کند و گاهی قراردادهایی مشابه اسامی بسیار متفاوتی دارند.

عقد قرارداد برای قابلیت دسترسی به امکانات و تسهیلات می‌تواند چندین مزیت و فایده داشته باشد. امکانات می‌توانند بسیار سریع‌تر از شیوه سنتی ساخت آن‌ها ساخته شوند به شرط آنکه مقامات و مسئولین هزینه‌های سرمایه‌ای مورد نیاز را به تفصیل به کمیت درآورده باشند و یا از فرایندهای برنامه‌ریزی برازش سرمایه به طور منطقی بهره بگیرند. استفاده از این قراردادها اثرات مثبتی در سراسر بخش بر جای خواهد گذاشت، نه فقط در تاسیساتی که ساخته شده‌اند. به عنوان مثال، مشارکت خصوصی در تامین مالی و ساخت تاسیسات آموزشی اغلب منجر به تعمیر و نگهداری بهتر از ساختمان‌ها می‌شود که نیازی به هزینه‌های بالای نوسازی نخواهد داشت (بانک جهانی، ۲۰۰۶).

نتایج

آموزش و پرورش، نیازمند یک عزم ملّی برای تحول است که این عزم، بدون مشارکت مردم تحقق نمی‌یابد و تربیت نیروی انسانی، به‌عنوان مهم‌ترین منبع ملّی انجام نمی‌پذیرد. اولین گام در این زمینه، می‌تواند تغییر در نگاه مسئولان و مردم و در واقع، فرهنگ سازی باشد. لذا باید توجه داشت که بدون مشارکت مردم در آموزش و پرورش نمی‌توان تحول بنیادین ایجاد کرد. فقر مدارس ما از نظر مالی با توجه به همهٔ اعتباراتی که دولت به آن اختصاص داده است، بدون همکاری و همیاری مردم به تعالی نمی‌رسد. مدرسه به‌عنوان کانون توسعه و تکامل باید منبع درآمد محلی داشته باشد و بر اساس همین منابع، مدیران، عوامل، دبیران و خانواده‌ها، تصمیم لازم را برای رسیدن به اهداف پرورشی و آموزشی بگیرند.

مشارکت در امر خصوصی سازی آموزش، بستر فرهنگی و اجتماعی مناسب می‌طلبد، از این رو ضرورت دارد دولت در جهت نهادینه نمودن فرهنگ مشارکت در جامعه تلاش نماید. همچنین مشارکت رهبران آموزشی در توسعهٔ برنامه‌ها، سیاست‌ها و شیوه‌ها ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه شوراهای آموزش و پرورش در مقایسه با دیگر فعالیت‌ها که تحت عنوان مشارکت‌های مردمی در آموزش و پرورش صورت می-گیرد جامع‌ترین شکل مشارکت منطقه‌ای در آموزش و پرورش می‌باشند. در این زمنیه، محافظین آموزش و سیاست‌گذاران باید همیشه تعهد کافی داشته و عملکردهای فعلی را پس از بازنگری، بهبود بخشند.

منابع

۱. احمدی، غلامعلی؛ عباس‌زاده‌شهری، طاهره؛ درویشی، علی و میرجوانی‌زنگنه، کاترین (۱۳۹۵). مروری بر نحوه تامین منابع مالی در آموزش و پرورش، کنفرانس بین المللی نخبگان مدیریت، تهران.

۲. الهیارترکمن، علی؛ نجفی، زهرا و جعفری، شیرین (۱۳۹۷). مدیریت بهینه و اثربخش منابع مالی آموزش و پرورش با استفاده از طبقه‌بندی استاندارد ملی، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۳. بداغی، محمد و قربانیان، پروین (۱۳۹۷). سند تحول بنیادین گذرگاه اصل کفایت و تنوع بخشی منابع مالی، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۴. تقی‌پور، احمدرضا و کاویانی، امینه (۱۳۹۷). نهادینه سازی منابع مالی و ارائه راهکارهایی جهت مدیریت بهینه منابع بر اساس سند تحول بنیادین، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۵. جعفری، پریو (۱۳۸۸). ارائهٔ مدلی برای خصوصی‌سازی آموزش و پرورش ایران. سایت سازمان خصوصی سازی کشور.

۶. صحرانورد، محسن؛ حسینی، فاطمه؛ محمودی‌راد، فاطمه؛ غابدیان، شهربانو و قربانی، عباس (۱۳۹۷). آسیب شناسی روش‌های تأمین مالی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی‌ایران «راهکارهایی جهت تغییر نظام تأمین مالی دولتی، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۷. عابدیان، شهربانو؛ شکوهی‌فرد، حسین؛ گواهیان، عباسعلی و قربانی، عباس (۱۳۹۷). شیوه‌های تأمین منابع مالی آموزش و پرورش، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۸. عباسی، اسداله و پاکاری، ابوالفضل (۱۳۹۵). راه‌های تامین مالی در نظام آموزشی ایران و جهان، دومین همایش بین المللی مدیریت، اقتصاد و توسعه، تهران، موسسه علمی‌کیان پژوهان.

۹. عزیزی، نعمت‌الله؛ جعفری، پریوش؛ ولی‌الله، فرزاد و صنوبری، محمد (۱۳۹۱). بررسی راهکارهای مشارکت دولت و بخش خصوصی در آموزش و پرورش و انتخاب مناسبترین مکانیسم با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتب (AHP)، دو فصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۱۰. غیاثی، حسین (۱۳۹۷). طراحی الگوی تخصیص منابع مالی و شیوه‌های تامین این منابع در آموزش و پرورش (مطالعه موردی شهر کرمان)، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۱. فتحی‌نژاد، فرهاد؛ شکری، امید و ملکی، افشین (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی کفایت تأمین منابع مالی آموزش و پرورش کشورهای منتخب OECD و آموزش و پرورش ایران، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۲. قاسم‌زاده، منوچهر و نویدادهم، مهدی (۱۳۹۷). مولفه‌های مؤثر بر مدیریت بهینه و اثر بخش منابع مالی با رویکرد اقتصاد مقاومتی در آموزش و پرورش، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۳. متوسلی، محمود و آهنچیان، محمدرضا، ۱۳۸۱. اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ دوم و نهم، تهران: انتشارات سمت.

۱۴. محبی‌آشتیانی، عادل و رحیمی، محمد (۱۳۹۴). راهکارهای توسعه مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش، کنفرانس بین المللی اقتصاد مدیریت و علوم کشاورزی، منطقه آزاد انزلی، مرکز بین المللی ارتباطات دانشگاهی، توسعه کارآفرینان دانشگاهی.

۱۵. مسعودی، عصمت وجواهری، منوچهر (۱۳۸۲). تحلیل دسترسی به فرصت‌های برابر در توسعه آموزش عالی دولتی در کشور، فصلنامه پژوهش و بر نامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۸ و ۲۷.

۱۶. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۸۰). دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش؛ جلد اول: اقتصادآموزش و پرورش عمومی، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.

۱۷. نوروزی، میلاد؛ میرپور، محمد؛ هوازاده، مهدی و متقی، زهره (۱۳۹۷). چالش‌های تأمین منابع مالی در آموزش و پرورش، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش‌ها، مسائل و راه‌کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۸. وحیدی، پریدخت، تحلیلی از هزینه در اموزش عالی، مدیریت آموزش عالی و تحقیقات، ۱۳۸۶

19. Larocque, N. (2008). Public-Private Partnership in Basic Education: An International Review, Cfbt Education Trust.

20. Larocque, N & Lee, S. (2011). Non-State Providers and Public-Private Partnerships in Education for the Poor, Copyright Unicef East Asia and Pacific Regional Office And Asian Development Bank, Available At: www.Unicef.Org/Eapro

21. Levin, H.M., and Belfield, C.R., (2003). The Marketplace in Education, Review of Research in Education 2003, 27, 183.

22. Patrinos, H. A., Barrera, O.F., and Guáqueta, J., (2009). The Role and Impact of Public-Private Partnerships in Education, The International Al Bank for Reconstruction and Development/ The World Bank Washington DC 20433 Available At: www.Worldbank.Org

23. Wylie, C. (1998). Can Vouchers Deliver Beter Education? A Review of the Literature, With Special Reference to New Zeland, New Zeland Council for Education Research Wellington